

بررسی جایگاه زبان در سبک غزلیات عرفی شیرازی

اسماعیل تاجبخش* - اورنگ ایزدی**

چکیده

عرفی شیرازی، شاعر باریک‌اندیش و خیال‌پرداز قرن دهم هجری (۹۹۹-۹۶۳) است که با وجود عمر کوتاه خود زمینه‌ساز رواج سبکی تازه در شعر فارسی شد. این شاعر که نگاه تیزبین و ذهن سرشار و خلاق دارد، هم در خلق مضامین تازه و هم در ابداع ترکیبات و لغات بدیع، موفق عمل کرده و مضمون‌آفرینی تازه خود را در یک سطح زبانی خلاق با ویژگی‌هایی خاص و ابتکاری شکل داده است. در این مقاله سعی بر این است با بررسی غزلیات این شاعر، برخی ویژگی‌های اصلی سطح زبانی شعر وی با نگاهی سبک‌شناسانه و از دیدگاه صرف و نحو تجزیه و تحلیل شود. به این منظور کوشش شده است با ارائه نمونه‌های مختلفی از غزلیات عرفی، شاخصه‌های ویژه صرفی و نحوی سبک او که بسامد بیشتری دارد، بررسی شده و وجوه ممیزه شعر او از این زاویه بیان شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، عرفی در اشعار خود با استفاده از ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان فارسی به نوآوری‌هایی در واژه و ترکیب‌سازی دست یافته است. شیوه این پژوهش کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی است. مرجع اصلی پژوهش و پایه تحلیل‌ها غزلیات عرفی است.

کلیدواژه: عرفی شیرازی، سبک، سطح زبانی، صرف، نحو.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) e.taj37@yahoo.com

** استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

«سبک واقعیتی زبانی است و سرچشمهٔ این واقعیت در گزینش‌های زبانی نویسنده نهفته است، همین گزینش‌های فردی و سلیقه‌ای نویسنده از محور جانشینی و جای دادن آن‌ها در محور همنشینی است که سبک هر سخنور را رقم می‌زند. سبک‌شناسی رشته‌ای است که به مطالعهٔ سبک می‌پردازد. سبک‌شناسی رهیافتی نقادانه است که از روش‌ها و یافته‌های علم زبان‌شناسی برای تحلیل متون ادبی بهره می‌گیرد» (رضویان، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۱). در واقع این شاخهٔ نوین را می‌توان نظامی بین زبان‌شناسی و ادبیات دانست. سبک‌شناسان بر اساس ویژگی‌ها و نمونه‌های زبانی، تحلیل‌های تازه‌ای از آثار ادبی ارائه می‌دهند. با استفاده از ابزارهای سبک‌شناختی می‌توان بُعدی از متون را کشف کرد که از نگاه مخاطبان عام به دور است. امروزه، این شاخه در میان پژوهشگران ادبی و زبان‌شناسان از اهمیت فراوانی برخوردار است و پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام می‌گیرد.

زبان در سبک‌شناسی نو یکی از ابزارهای بررسی ویژگی سبکی است که اهمیت بسیاری دارد؛ بنابراین در شناخت بسیاری از آثار بزرگان می‌توان با در نظر گرفتن ویژگی زبان با زیر شاخه‌های آن، از جمله صرف و نحو به نوآوری‌های این آثار دست یافت.

سبک هندی با تغییر معانی و بافت کلام نسبت به دوره‌های پیشین در دورهٔ صفوی ایجاد شد و مسیر تازه‌ای را پیش روی زبان و ادب فارسی قرار داد. نوآوری‌های زبانی و تصویرسازی‌های بدیع، از جمله ویژگی‌های این سبک است. شاعران این سبک به خیال‌پردازی و نازک اندیشی شهرت دارند. عرفی نیز خیال‌پرداز این سبک است که در سال ۹۶۳ هـ. ق در شیراز متولد شده و در سال ۹۹۹ در هند از دنیا رفته است. آثار این شاعر شامل «کلیات» اشعار در قالب چهارده هزار بیت قصیده، غزل، رباعی، مثنوی و قطعه است. او دو مثنوی به نام‌های «مجمع‌الابکار» و «فرهاد و شیرین»، ساقی‌نامه‌ای در قالب مثنوی و رساله‌ای به نثر دربارهٔ تصوف به نام «نفیسه» نیز نگاشته است. دربارهٔ زبان و شعر او نظرات مختلفی بیان شده است که همه آن‌ها توانمندی این شاعر را نشان می‌دهد که می‌توان به بخشی از آن‌ها اشاره کرد.

هفت اقلیم

«مولانا عرفی شیرازی شاعر شهیدکام شیرین سخن بوده، نظم‌ش عذوبت و سلسبیل، و نثرش خاصیت فرات و نیل دارد و جزالت و سلامت و لطافت با متانت انگیزنده؛ نظم‌ش اندر هر عبارت جنتی آراسته، نثرش اندر هر اشارت عالمی پیراسته» (احمد رازی، ۱۳۴۰: ۲۳۸).

آتشکده آذر

«هر چند طریقه تازه که خارج از طریقه شعرای سابق بوده باشد اختراع؛ اما واقعاً بسیار خیالات خوب دارد و عبارت مطلوب در باب استعاره اصرار بسیار کرده، به حدی که مستمع از معنی مقصود غافل می‌شود» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۲۹۳).

مجمع الفصحا

«باری دیوانش مکرر به نظر رسیده، سیاق اشعارش پسندیده اهالی این عهد است.» (هدایت، ۱۳۴۰: ج ۴: ۴۵)

پارسی‌گویان هند و سند

«قوت کلام، تازگی و ابتکار لغات و تشبیهات و استعارات ظریفه و تسلسل مضامین از مختصات و ممیزات سخن اوست و در ایجاد معانی و عذوبت الفاظ قدرتی کم نظیر دارد.» (سدارنگانی، ۱۳۵۵: ۵۹) افزون بر این، عبدالنبی فخرالزمانی در تذکره میخانه، شعر عرفی را از نظر استعاره‌پردازی و فن تازه‌گویی و آرایش مضمون بی‌نظیر می‌داند (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۱۵) و قدرت‌الله گوپاموی در نتایج‌الافکار او را در قصیده‌سرایی ماهر و صاحب تجربه دانسته است (گوپاموی، ۱۳۳۶: ۴۶۸). سعید نفیسی نیز در کتاب تاریخ نظم و نثر فارسی او را یکی از بهترین شاعران سبک هندی می‌شمارد و غزل او را از سایر اشعارش بهتر می‌داند (نفیسی، ج ۱/۱۳۴۴: ۴۱۷).

آنچه در نگاه اول پس از بررسی این اقوال و اظهارنظرها به نظر می‌رسد، این است که شعر عرفی از دیدگاه بسیاری از این محققان ویژگی‌های سبکی خاصی، نزدیک به سبک هندی دارد؛ اما باید به این نکته توجه کرد که بیشتر این صاحب‌نظران، ویژگی‌های کلی شعر عرفی را برشمرده و شعر او را در یک طبقه‌بندی



کلی جزء اشعار قابل قبول سبک هندی دسته‌بندی کرده‌اند و کمتر تذکره‌نویس یا محققى به ویژگی‌های خاص شعر عرفی، مانند ممیزات سطح زبانی یا برجستگی‌های فکری، صور خیال و موسیقی در شعر او پرداخته است. اگر کسی در این زمینه‌ها شعر عرفی را بررسی کرده است، نتایج خود را به بسیار مختصر و موجز بیان کرده و بدون آوردن شاهد مثال کافی برای اثبات نظر خود از آن گذشته است؛ برای نمونه، نعمانی در شعر/العجم با دسته‌بندی ویژگی‌ها و خصوصیات شعر عرفی، نتایج خود را به شکل کلی چنین بیان می‌کند:

۱. قوت و زور کلام در شعرش؛

۲. ترکیبات نو الفاظ: عرفی صدها ترکیب جدید و نیز استعارات نوین پدید آورده که افزون بر جدّت و طرفگی، در مضمون هم اثر خاصی بخشیده است...
 ۳. قوه طبع عرفی و زور شوق فصاحت و بلاغت او آنجا معلوم می‌شود که در قصاید، موضوع و مضمون مسلسلی بیان می‌کند و این شیوه‌ای خاص او است (نعمانی، ۱۳۶۸: ج ۳: ۶۷-۶۶).

در کنار این‌گونه اظهارنظرها که ارزش‌های شعر عرفی را نشان می‌دهد، می‌توان به شکل اختصاصی و مفصل به بررسی ویژگی‌های شعر عرفی پرداخت؛ از این رو در این مقاله سعی شده است یکی از ویژگی‌های سبکی این شاعر در سطح زبان و در گستره صرف و نحو با استفاده از تحلیل نمونه‌ها بررسی شود. به این منظور، ابتدا به ویژگی‌های خاص صرفی در اشعار عرفی با تأکید بر شاخصه‌هایی چون تکرار، ترکیبات خاص، واژگان پربسامد، افعال مرکب و ... اشاره شده، سپس ساختار نحوی با توجه به جملات با ردیف‌های فعلی (جملات دستورمند) و جملات غیر دستوری بررسی می‌شود.

۱- صرف

صرف یا ساخت‌واژه به مطالعه ساختمان درونی واژه‌ها می‌پردازند. از ترکیب واج‌ها که مؤلفه‌هایی بی‌معنی هستند، عناصر معنی‌دار ساخته می‌شود. کوچک‌ترین واحد معنی‌داری که از ترکیب واج‌ها ساخته می‌شود، «تکواژ» نام دارد؛ برای نمونه، واژه «هنرکده» از دو تکواژ «هنر» و «کده» ساخته شده است. در علم صرف ساخت واژه‌ها و چگونگی ترکیب تکواژها با هم و تشکیل واژه مطالعه می‌شود.



ساخت در صرف عبارت است از هر الگوی صرفی که سبب تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد می‌شود. وندافزایی، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی و نیز فرآیند تکرار، هر یک ساخت صرفی خاص است. رویکرد ساخت‌محور به صرف اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (سلندری و همکاران، ۱۳۹۴: ۶-۷).

۱-۱- تکرار کلمه

تکرار در لغت به معنی «دوباره گفتن، بازگفتن و چندبار گفتن یک مطلب است» (معین، ۱۳۷۵)؛ اما تکرار کلمه، مکرر آمدن دو کلمه پشت سر هم یا با فاصله یک حرف اضافه است. با اقتباس از صرف ساخت‌محور، معنی واژه مکرر صرفاً حاصل جمع معنای عناصر نیست؛ بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت نیز ربط داد (همان: ۷) به بیان دیگر، در چگونگی شکل‌گیری معنی واژه‌های غیر بسیط، معنی برگرفته از معانی اجزا به علاوه نقش معنایی ساخت صرفی ناظر بر آن، هر دو دخیل هستند (همان).

از شهر دل بلند شد افغان <u>حیف حیف</u>	زین قصرهای عیش سلامت اساس ما
به محفلی که اسیران کشند خون جگر	(عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۲۰)
تشنه‌ام، رطل گران خواهم گزید	سرود انجمن افغان <u>نوش نوش</u> منست
راز دل پر داغ رود <u>سینه به سینه</u>	(همان: ۱۵۲)
تا برده‌ام به مدرسه عشق رخت خویش	<u>آتش آتش</u> نشان خواهم گزید
باید کشید خون شهیدان <u>سبو سبو</u>	(همان: ۳۱۸)
شرمش نظاره دشمن و شوقم نگاه دوست	دارم وظیفه از جگر <u>لخت لخت</u> خویش
	(همان: ۶۱۸)
	تا اندکی به ذوق ستم آشنا شویم
	(همان: ۷۵۴)
	دل <u>پاره پاره</u> شد ز کشاکش نقاب کو
	(همان: ۴۱۶)



بانگ ما کبک است، خرمن را به خرمن باز ده

ای که می‌گفتی خریدارم، کنون آواز ده
(همان: ۸۴۵)

نمونه‌های بیشتر:

چاک چاک (۳۴/۱)، گه گه (۶۲/۱)، مو به مو (۱۵۰/۱)، حیفت حیفت (۱۵۹/۱)، مگو مگو (۱۶۵/۱)، کوتاهی از کوتاهی (۱۹۵/۱)، چاک چاک (۲۲۵/۱)، های های (۲۴۸/۱)، نوش نوش (۲۹۰/۱)، بگو بگو (۲۹۹/۱)، منزل به منزل (۳۲۶/۱)، پنجه در پنجه (۳۴۳/۱)، جسته جسته (۳۷۱/۱)، ادب باید ادب (۳۹۴/۱)، خود را خود (۴۲۵/۱)، کاو کاو (۴۴۵/۱)، جهان جهان (۴۴۵/۱)، چشمه چشمه (۴۴۹/۱)، بسته بسته (۴۷۷/۱)، سر به سر (۴۸۴/۱)، نی نی (۵۰۷/۱)، چشمه چشمه (۵۲۹/۱)، دسته دسته (۵۳۲/۱)، خار خار (۵۴۵/۱)، چاک چاک (۵۷۹/۱)، داغ داغ (۵۸۴/۱)، پیش پیش (۵۹۳/۱)، چین در چین (۶۲۰/۱)، کاو کاو (۶۴۲/۱)، کاو کاو (۶۶۶/۱)، بیش از بیش (۶۹۴/۱)، مرهم مرهم، عالم عالم (۷۱۱/۱)، کاو کاو (۷۱۹/۱)، چشمه چشمه (۷۳۴/۱)، یک یک (۷۵۹/۱)، خار خار (۷۸۲/۱)، کاو کاو (۷۹۷/۱)، جهان جهان (۸۲۸/۱)، لیبک لیبک (۸۳۵/۱).

در غزلیات عرفی حدود هفتاد مورد تکرار وجود دارد که که شاعر به آن واژه‌ها تعلق خاطر داشته و در دیوان خود از آن‌ها زیاد استفاده کرده است. به این ترتیب این کلمات افزون بر تکرار، به عنوان کلمات پرکاربرد و واژگان خاص زبان شعر عرفی ارزش سبک‌شناسی دارند؛ کلماتی از قبیل جهان، پاره، خار، کاو، چشمه، عالم، مرهم، چاک، داغ، دسته، لخت، روضه، خوشه، آتش، عنان، نوش، حیف و سینه.

۱-۲- ترکیبات خاص

«از عوامل تشخیص دادن به زبان و به قول صورت‌نگرایان روسی از عوامل خارج کردن زبان از حالت اعتیادی آن، ساختن ترکیبات است. خواننده با اجزای یک ترکیب از قبل آشناست و به تعبیر صورت‌نگرایان روس، معتاد با آن اجزاست؛ اما ترکیب ممکن است به گونه‌ای باشد که در خواننده ایجاد شگفتی و «آشنایی‌زدایی» کند و حاصل این آشنایی‌زدایی در هنر این است که حقیقت اشیا را کشف کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۸).



عرفی در حوزه کلمات مرکب، ترکیب‌های تازه خلق کرده، تصویرهای وصفی او گسترده و با بار تصویری بالاست؛ برای نمونه:
فرزانه درآید به پری‌خانه مقصود هر کس که در این بادیه دیوانه عشق است
(عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۹۵)

یا

گاهی مصیبت خود، گاهی ملال مردم در عشوه‌خانه دهر، این است حال مردم
(همان: ۷۰۴)

در دو واژه مرکب «پری‌خانه» و «عشوه‌خانه» عرفی با استفاده از ترکیب دو اسم، اسم مکان‌هایی ساخته است که مشابه واقع شده‌اند و در عین حال که از اسم مکان‌های معهود نیستند و امری ذهنی را عینی می‌کنند، سبب تازگی کلام او و تصویرآفرینی خاص او می‌شوند.

۱-۲-۱ - کلمات مرکب و مشتق تازه

زبان فارسی در واژه‌سازی بسیار قوی است و روش‌های چندمنظوره‌ای برای استفاده از وندهای ترکیبی، بن فعل، اسم و صفت برای ساختن یک کلمه جدید در اختیار دارد. در زبان فارسی به طور معمول از پیوندهای اشتقاقی برای ساختن واژه جدید و از ترکیب اسم، صفت و بن فعل استفاده می‌شود. کلماتی «که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک وند وجود دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۹۳) مشتق نامیده می‌شوند. در زبان فارسی به صورت گسترده از ترکیب واژه‌ها نیز استفاده می‌شود، به نحوی که واژه مرکب از ترکیب «دو یا چند تکواژ تشکیل می‌شود: ... ویژگی این نوع اسم آن است که نمی‌توان بین اجزای آن عنصر دیگری آورد و گسترش داد» (همان: ۹۳). در واقع از ترکیب یک یا چند جزء معنادار زبان کلمات مرکب ساخته می‌شوند. اگر واژه‌ای «هم مرکب باشد و هم وند داشته باشد. در این صورت آن را مشتق مرکب می‌نامند. به عبارت دیگر اسم مشتق مرکب اسمی است که ویژگی‌های اسم مشتق و اسم مرکب را با هم داشته باشد» (همان: ۹۴).

عرفی نیز در اشعار خود از هر دو جنبه ترکیب و اشتقاق در ساختار کلمات استفاده کرده است و با استفاده از این دو شیوه توانسته کلماتی تازه و نو به وجود آورد که به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد.

عذاب دوزخ آشامان به آتش چون کند ایزد مگر در سینه آسودگان اندازد ایشان
از تربیت شمع رخت آینه زاری است در انجمن وصل تو بیرون چو دل ما
(عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۳۷)

چگونه مانع نظاره می‌شوی که مرا ز شوق روی تو سر تا قدم نگه‌خیز است
(همان: ۱۱۹)

واژه «آینه‌زار» از آینه (اسم) + زار (پسوند) و «نگه‌خیز» از نگه (اسم) +
خیز (پسوند) ساخته شده است که هر دو به شیوه اشتقاق شکل گرفته‌اند و
نوآوری‌های عرفی در ساحت واژه‌سازی هستند.
نمونه‌های بیشتر:

شهادت آرزو (۲۶۵/۱)، گناه پیشه (۲۶۶/۱)، بیشتر زار (۲۹۰/۱)، میوه‌خیز
(۳۰۶/۱)، چاشنی‌زار (۳۱۵/۱)، غم‌آباد (۳۳۰/۱)، زخم فریبی (۳۳۹/۱)، منصور نوایان
(۳۹۳/۱)، عافیت‌آویز (۴۰۶/۱)، عجب‌انگیز (۴۱۴/۱)، شکست‌آباد (۴۲۰/۱)، دل
سفری، دل خانگی (۴۶۱/۱)، کرشمه زار (۴۷۴/۱)، نیازآلود، نمازآلود، احترازآلود
(۴۷۸/۱)، عشوه کیش (۵۱۱/۱)، تراشه چین (۵۱۷/۱)، عشوه آیین، آشوب آیین
(۵۳۰/۱)، طاعت کده (۵۳۹/۱)، بیشتر زار (۵۴۰/۱)، نوحه درازی (۵۶۷/۱)، شکسته
رنگی (۵۶۸/۱)، زهر آسایش (۵۷۰/۱)، تند قهر (۵۸۷/۱)، ارغوان زار (۵۷۹/۱)، دوزخ
آشام (۵۸۴/۱)، نوحه سنج (۵۹۲/۱)، تشنه خیز (۵۹۶/۱)، ناصیه گاه (۶۰۹/۱)، آباد
عافیت (۶۴۱/۱)، عافیت زار (۶۸۰/۱)، ثمرآلود (۷۰۹/۱)، موج خیز (۷۳۰/۱)، شعله زار
(۷۵۶/۱).

«دوست» و «دشمن» نیز جزء کلماتی هستند که بسامد آن به صورت ترکیبی
در اشعار عرفی نسبتاً زیاد است:

اسباب عفو را چه به ما جلوه اسباب عفو را چه به ما جلوه (همان: ۱۱۱)
سعی ما بی اثر از طبع وفا دشمن سعی ما بی اثر از طبع وفا دشمن (همان:
۱۴۶)

به دوستان نظرش نیست، مهر دشمن بس

کسی که دشمن مهر است دوست را چه کند
(همان: ۵۴۳)



زاهد که بود زمزمه دشمن، به دیر عشق
آمد به نیم زمزمه عود در سماع
(همان: ۶۳۵)

دیوانه است عرفی و معموره دشمنی
ویرانه‌ای به ملک فریدون نمی‌دهیم
(همان: ۶۵۸)

نمونه‌های بیشتر:

دوست دشمن (۴۳۵/۱)، نظاره دشمن (۸۳۳/۱)، ثواب دشمن (۸۳۹/۱)، گریه
دوست (۷۵۸/۱)، دیدار دوست (۷۵۸/۱)، آزار دوست (۷۵۸/۱)، نگاه دوست (۸۳۳/۱)،
فتنه دوست (۴۴۹/۱).

۱-۲-۲- ترکیبات وصفی و اضافی تازه

ترکیبات زبان فارسی در یک طبقه‌بندی کلی شامل ترکیبات وصفی و اضافی هستند. شاعران نیز با استفاده از این نوع ترکیبات به نوآوری و خلاقیت دست زده‌اند. بنابراین، عرفی نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی با استفاده از ذهن خلاق و پویای خود از طریق این دو قاعده معهود زبان فارسی ارتباط جدید معنایی بین کلمات مختلف را نشان داده و توانسته است خواننده را به جهان تازه‌ای در حوزه زیباشناسی واژگان هدایت کند. ترکیب وصفی حاصل ترکیب یک اسم با صفت است؛ مانند آسمان پهناور. در واقع ترکیب وصفی همان موصوف و صفت است؛ اما ترکیب اضافی از قرار گرفتن دو اسم در کنار هم تشکیل می‌شود؛ مانند چشم حسن. این ترکیب شامل انواعی است که عبارتند از:

اضافه ملکی

در آن میان مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالک و ملک برقرار است، یعنی معمولاً مضاف‌الیه، مالک و دارنده مضاف است؛ مانند باغ حسن (مضاف‌الیه، «مالک» مضاف است) و صاحب خانه (مضاف، مالک مضاف‌الیه است).

اضافه تخصیصی

مضاف به مضاف‌الیه تعلق دارد و مخصوص مضاف‌الیه است، اما جنبه «مالک» و مملوک بودن «ندارد؛ مانند دسته صندلی و عقربه ساعت.

اضافه بیانی

مضاف‌الیه جنس سازنده مضاف را بیان می‌کند؛ مانند انگشتر طلا، کاسه سفال و نگین فیروزه.

اضافه توضیحی

مضاف درباره مضاف‌الیه توضیحی می‌دهد و جنس آن را مشخص می‌سازد؛ مانند لباس پشم و جام زر.

اضافه بنوت (فرزندی)

اسم فرزند بر اسم پدر یا مادر افزوده می‌شود؛ یعنی مضاف، فرزند مضاف‌الیه است؛ مانند پدر علی، مادر کتابون و موسی عمران.

اضافه تشبیهی

بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه شباهت وجود دارد؛ یعنی مضاف را به مضاف‌الیه تشبیه کنند. در بیشتر کاربردهای این نوع اضافه، جای دو کلمه جابه‌جا می‌شود.

لب لعل: لعل لب، گیسوی کمند: کمند گیسو.

اضافه استعاری

مضاف در غیر معنای حقیقی خود به کار می‌رود. در اضافه استعاری، مضاف‌الیه اصل است.

دست روزگار (مجازاً: قدرت روزگار)، چنگال مرگ: (مجازاً: کشنده بودن یا خونخوار بودن مرگ).

اضافه اقترانی

هرگاه رابطه بین مضاف و مضاف‌الیه، معنی و رابطه مقارنت و همراهی باشد. دست انابت به درگاه خدا بلند کرد: نقش‌نمای اضافه در اینجا به معنی به قصد یا از روی به کار رفته است. می‌توان گفت: «به خاطر توبه» دستش را بلند کرد (احمدی گیوی، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۸).

فرزانه درآید به پریخانه مقصود هرکس که درین بادیه دیوانه عشق ست (عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۹۵)

پریخانه مقصود ترکیبی اضافی از نوع اختصاصی است؛ اما نکته قابل توجه در ساخت این ترکیب اضافی، استفاده از دو واژه پریخانه و مقصود است که هر دو ذهنی



هستند و منظور عرفی این است که مقصود صاحب پریخانه است. ایجاد ترکیباتی از این دست که تازه و بدیع هستند در اشعار عرفی به وفور به چشم می‌آیند. انتزاعی بودن این ترکیبات سبب پیچیدگی، ظرافت و برجستگی کلام عرفی می‌شود.

هجوم شوق تماشا و منع شرم بین

که دامنم ز نگاه چکیده لبریز است

(همان: ۱۸۶)

فغان از جلوه حسنی که دل‌های شهیدان را

ز ننگ آرمیدن‌های حیرانی خجل دارد

(همان: ۳۷۱)

به دستان نفاق آلود استغفار می‌ماند

(همان: ۲۸۰)

نمونه‌های بیشتر:

خوشه‌چینی آینه (۲۸۷/۱)، معرکه‌آرای جزا (۲۹۵/۱)، بیگانگی‌آموز حیا (۱/۱)

چشمه‌زای حیرانی (۳۶۱/۱)، زهر شکسته (۳۹۵/۱)، سرچشمه تراوش دشنام

(۴۲۰/۱)، عشوه امیدگداز (۵۱۸/۱)، گریه روزنما (۵۴۸/۱)، ناموس دردیور، شرم بهانه

سوز (۵۸۶/۱)، گرمگاه تأمل (۶۸۰/۱)، دریاخیز اشک (۶۹۵/۱)، دشمن تراش خاطر

(۷۵۳/۱)، دکان گریه فروشی (۷۷۴/۱)، ساغر لبریز وصل (۸۴۱/۱) و شبیخون تمنا

(۸۶۴/۱).

شاید بتوان نوآوری دیگر عرفی را افزون بر گسترش ترکیبات اضافی، ایجاد

خانواده تازه کلمات دانست که نه فقط به اعتبار ترکیبات، بلکه به اعتبار همنشینی

خاص کلمات در زنجیره گفتار به طور عام، شکل تازه و بدیعی به شکل شعر او داده

است؛ یعنی شاعر با به هم ریختن خانواده مألوف کلمات و ایجاد شبکه تازه الفاظ که

احیاناً با نوعی ابهام معنایی نیز همراه تواند بود، پایه‌گذار جریانی است که نقطه آغاز

غموض و ابهام در شعر سبک هندی است. افراط در همین مقوله به همراه دیگر

عناصر معنی‌گریز است که بعدها در شعر سبک هندی غموض و ابهام شدید معنایی

به بار آورده است (حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۹۹). برای نمونه، می‌توان غزل زیر را

مورد توجه قرار داد که هر چند ممکن است ابهام معنایی چندانی نداشته باشد، اما

نقطه آغاز نوجویی در حوزه کشف شبکه تازه الفاظ است. در دیوان عرفی غزل‌های

فراوانی از این دست، حتی با ابهام معنایی خیلی بیشتر می‌توان دید؛ به ویژه غزل‌هایی

که در آن استعاره‌های تبعیه از رهگذر ردیف خلق شده باشد:

منم که بهر دل اسباب داغ می‌دزدم

نسیم گلشن غم در دماغ می‌دزدم

دراز دستی یاران گلی ندارد و من
 در آستین شکنم دست و باغ می‌دزدم
 دمی که بر نفس گرم اهل دل جوشم
 هزار شعله ز دود چراغ می‌دزدم
 ز بهر آنکه چکانم به کام تشنه لبان
 به آستین نمک خون ز داغ می‌دزدم
 مگر به وادی ایمن رسم و گرنه که من
 ز گرد بادیه کحل سراغ می‌دزدم
 (عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۶۵۹)

۱-۳- وابسته‌های خاص عددی

«اگر بگوییم "طول صد متر پارچه برای این کار لازم است" در فارسی عصر ما، این یک محور مألوف هم‌نشینی کلمات است، یعنی قاعده زبان چنین است که این نوع ترکیب در باب عدد و محدود وابسته‌های عددی میان همه فارسی زبانان شناخته شده است. همچنین اگر بگوییم "یک بار لبخند بزن" یا "یک بار بخند" نظام بیان عددی در هنجار طبیعی خویش برای همه اهل زبان یکسان است. حال اگر بگوییم "یک شکر بخند" چنانچه در این مصراع حافظ می‌خوانیم:

مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند

تا حدی از هنجار عادی محور هم‌نشینی خارج شده‌ایم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۴۵). البته این هنجارگریزی در محور هم‌نشینی کلام در سبک هندی، به قدری متنوع و گسترده است که برای آن حدی نمی‌توان قائل شد و گاهی این وابسته‌ها، انتزاعی و غیر قابل شمارش و اندازه‌گیری‌اند. در اشعار عرفی نیز این گونه وابسته‌ها به کار رفته‌اند و در ذیل می‌توان نمونه‌های آن را دید:

دمی صد چشمه‌هایی از دلم سر آمد و شادم
 آن شیوه که غارتگر صد قافله جان نیست
 عرفی اگر اخگر شعله ندانی شکست
 گر چاشنی لذت بی‌فایده این است (همان: ۳۹۹)
صد فلک از درد دل بر سر آفاق نه
 از آن دیار عدم شد مسخرم عرفی
 عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۷
 (همان: ۱۴۲)
 (همان: ۸۴۱)
 که صد سپاه غم اندر عنان غم دارم
 (همان: ۵۲۷)

نمونه‌های بیشتر:

دو جهان عشوه و ناز (۲/۱)، دو عالم گناه (۴۶/۱)، صد ره کشتن (۵۳/۱)، صد ره شکسته دلم (۸۱/۱)، دو عالم بت و زنار (۹۲/۱)، صد شمع سوختم (۹۶/۱)، یک

شمه (۱۰۵/۱)، دو عالم عجز (۱۲۸/۱)، هزار پایه گداتر (۱۷۶/۱)، صد فوج ناز و عشوه (۲۴۷/۱)، صد چشمه خون (۲۷۴/۱)، هزار قافله جان (۲۹۱/۱)، نیم جو درد (۳۳۳/۱)، صد چشمه خون (۳۶۱/۱)، یک چمن گل (۴۲۶/۱)، نیم جو (۴۲۹/۱)، دوصد ره گفتم (۴۳۳/۱)، یک جرعه خوابم (۵۴۷/۱)، صد چشمه زهر (۵۷۹/۱)، صد ره افکندم کمند (۵۸۷/۱)، هزار قافله عشرت (۷۲۶/۱)، هزار چشمه خون هزار قافله ریشم (۷۷۱/۱)، یک جهان درد (۸۱۲/۱)، دو جهان حسرت (۸۶۶/۱).

با نگاهی کوتاه به غزلیات عرفی، می‌توان فهمید وابسته‌های خاص عددی، از جمله سایر تازگی‌های زبان شعر عرفی است؛ البته این کاربرد زبانی، شاید بسامد چندانی در شعر او ندارد؛ اما یک خصوصیت سبکی مهم تلقی می‌شود که در شعر شاعران پس از او نمود بیشتری پیدا می‌کند. درباره ساختار این گونه وابسته‌ها در اشعار عرفی باید گفت، معمولاً بین وابسته عدد و محدود از قبل ارتباط ذهنی وجود دارد و شاعر آن را با پیش‌زمینه‌ای که در ذهنش وجود دارد، خلق می‌کند؛ برای نمونه ما معتقدیم در قیامت آشوبی برپا می‌شود و عرفی با این طرز فکر می‌گوید، صد آشوب قیامت و یا مستی با نوشیدن می و نوشیدن با جرعه جرعه ارتباط دارد که عرفی در اینجا نیز می‌گوید، یک جرعه مستی. البته از آنجا که بار معنایی وابسته‌های خاص عددی دال بر تعداد زیاد و وسعت است، ارتباط دیگری نیز بین عدد و وابسته عدد وجود دارد؛ به این صورت که یا عدد بار نشان دادن فراوانی را می‌کشد یا وابسته عدد، برای نمونه وقتی عرفی می‌گوید صد چشمه خون، در یک نگاه می‌توان فهمید که چون چشمه در کنار زاینده‌گی و هموارگی، بسیار بزرگ نیست، کلمه صد که نشان از تعداد زیاد است، این ترکیب را کامل کرده است یا وقتی می‌گوید دو عالم گناه، درست است که دو، عدد بزرگی نیست؛ ولی عالم که وابسته عدد است، نشان از وسعت است و دو عالم می‌تواند منظور شاعر را دقیق برساند.

۱- ۴- واژگان پر بسامد

زبان وسیله انتقال معانی از فردی به فرد دیگر یا از افرادی به افراد دیگر است و انتخاب کلمات ضمن آن (مهم‌ترین مسئله‌ای است که نشان‌دهنده درون‌گوییده است) نمایشگر وسعت دایره لغات شاعر نیز است. در شعر هر شاعر، هر کلمه در جایگاه خود نقش خاصی دارد و از اهمیت برخوردار است؛ اما کلماتی نیز وجود دارند

که ذهن شاعر بسیار با آن‌ها درگیر است و در جهت فکر و اندیشه شاعر، در اثر او نمود بیشتری پیدا می‌کنند. در شعر عرفی نیز چندین واژه هستند که شاعر تعلق خاطر بیشتری به آن‌ها دارد و در بیشتر غزلیات از آن‌ها استفاده می‌کند. از آن جمله می‌توان به کلماتی، چون غم، عشق، شهید، شهادت، مرهم، درد و محبت اشاره کرد که در بسیاری از ابیات او به چشم می‌خورد و به دلیل بسامد بالا بی‌نیاز از مثال است.

۱- ۵- کاربرد ضمائر اشاره «او» و «وی» برای غیر انسان

ضمایر اشاره «او» و «وی» برای اشاره کردن به انسان است و در صورتی که این ضمایر برای اشاره به غیر انسان استفاده شوند، از قاعده زبانی عدول شده است و نوعی شخصیت‌بخشی به شمار می‌آید. این ویژگی در شعر عرفی وجود دارد و می‌تواند به عنوان یک خصوصیت سبکی در زبان شعری او مورد توجه قرار گیرد؛ برای نمونه، در غزل صد و پنجاه و سه به دلیل ردیف «درو گمست» این خصوصیت سبکی نمود بارزتری پیدا کرده است:

داریم منزلی که سفرها درو گمست
فیروز شام من که سحرها درو گمست
نازم به زخم دل که سپرها درو گمست
طالع بین که بر اثر یأس می‌رود
(همان: ۱۵۳)

نوشیم شربتی که شکرها درو گمست
صد روشنی ست در تَتُّق تیره روزنم
وارسته کرد عشقم از آسیب هر فراغ
با میوه‌ای بر آمده کوتاه دستیم

با توجه به ابیات بالا و موارد دیگری که برای نمونه آورده می‌شود، به خوبی می‌توان دید که بیشتر ضمایر در این‌گونه کاربردها در اشعار عرفی به اسم‌های معنی ارجاع داده شده‌اند.

برآورم به دل و جان در سرایی را (همان: ۲۱)

آن نسیمی کز هوای او دمامم در
(همان: ۱۲۹)

آن نسیمی کز هوای او دمامم در

من و بهشت محبت که آب کوثر او (همان: ۱۴۵)

۱-۶- فعل مرکب

فعل مرکب فعلی است، الف: متشکل از فعلی بسیط با یک پیشوند؛ ب: از یک اسم با فعلی در حکم پسوند؛ به عبارت دیگر فعلی است متشکل از دو لفظ با یک مفهوم.

الف: در رفت، باز رفت، فرو رفت.

ب: طلب کرد، جنگ کرد، رنک کرد. (خیام‌پور، ۱۳۸۸: ۶۹)

با توجه به این تعریف، باید گفت عرفی در اشعار خود از این دو گونه فعل به فراوانی سود برده است:

الف: فعل بسیط با یک پیشوند

نومید ز بالین که برخاسته، یا رب
کز نرگس تر ژاله فشاند به سمن‌ها
(عرفی، ۱۳۸۲: ج ۱: ۳)

هان ای سحاب گریه فرو ریز گرم و تلخ
باشد ز بام کعبه بروید گیاه ما
(همان: ۱۴)

از حیات این یک نفس دارم، برافکن پرده را شربت دیدار ده این جان به لب آورده را
(همان: ۲۴)

ب: اسم با فعل در حکم پیشوند

محمل به سومنات روان کن که
عرفی طلب کام روا نیست، و گرنه
تازه شود به کام او چاشنی هلاک ما
(همان: ۱۲)
(همان: ۱۵)
(همان: ۳۰)

۱-۶-۱- فاصله بین فعل مرکب

در اشعار بسیاری از شاعران به دلیل خاصیت شعری کلام و برای ایجاد وزن و زیباتر جلوه کردن، بین دو جزء فعل فاصله می‌افتد که به چند مورد آن در حوزه فعل مرکب اشعار عرفی اشاره می‌شود:

به خون ما زده غم پنجه در شکنجه
عجب تر آنکه چکد خون غم ز پنجه ما
(همان: ۴۰)



کویت به من افتاد بگویند که دوران
 را آرایشی از نو بکنند مسند جم را
 (همان: ۵۲)
 (همان: ۶۵)

کویت به من افتاد بگویند که دوران
 را آرایشی از نو بکنند مسند جم را
 چون روش عهد ما کرد فلک

۱-۶-۲- جابه‌جا شدن اجزای فعل مرکب

گاهی در فعل‌های مرکب جزء اسمی ابتدا می‌آید و بعد جزء فعلی آن، که به شگل‌گیری وزن و زیباتر شدن کلام شعری کمک بسیاری می‌کند. در اشعار عرفی نمونه‌های زیادی از این مورد مشاهده می‌شود:

گریه برجوشانم و شویم دل دیوانه
 تا کنم آرایش از بهر صنم بتخانه را
 (همان: ۶۳)
 (همان: ۷۲)

ماهیت هر چیز که اندیشه کند فهم

۱-۷- کاربرد حروف تسویه

حروف تسویه حروفی هستند که دو جمله را با یکدیگر به صورت مساوی و هم‌پایه در می‌آورند. حروف متنوعی برای تسویه وجود دارد و تنوع این حروف تسویه را می‌توان یکی از خصوصیات زبانی سبک عرفی به شمار آورد که در حروفی، چون نی، یا، گر، هم، نه و چه اتفاق افتاده است. در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

به راه عشق بگیرم ز شوق بال و پری
 که نی پیاده شمارند و نه سوار مرا
 (همان: ۱۱)

مرا نه حسن عبادت نه زشتی متاع من دل مجذوب و مستی ازلست
 هر که از بندگی خویش مرا باز خرد
 بنده اویم اگر زاهد اگر برهن است
 (همان: ۱۰۳)

گر ز لطفم ناامید امیدوارم از عتاب
 گر ندارم سبحة بر کف بر میان زنار هست
 (همان: ۱۳۶)

۱-۸- «نه» به صورت قید نفی برای منفی کردن فعل

یکی از خصوصیات زبانی در شعر هر شاعری، جابه‌جایی‌ها و فاصله‌هایی است که در جمله اتفاق می‌افتد و باعث غنی‌تر شدن وزن و موسیقی شعر می‌شود. یکی از

این جابه‌جایی‌ها و فاصله‌ها، فاصله بین حرف نفی «نه» و فعل است که سبب می‌شود «نه» حالت قیدی پیدا کند و از لحاظ معنایی نیز، قوی‌تر و محکم‌تر جلوه کند. البته این‌گونه کاربردها از مهم‌ترین خصوصیات سبک خراسانی به شمار می‌آید و وجود آن‌ها در شعر عرفی نشان از مطالعه او نسبت به دوران پیش از خود است. در اینجا به نمونه‌هایی از این‌گونه کاربردها که بسامد بالایی در شعر عرفی دارد، اشاره می‌شود:

نه چنان برده ز ره ذوق نگاه تو مرا
که برد بیم ستم از سر راه تو مرا

(همان: ۲)

صد قول به یک زمزمه طی می‌کنم امشب
مستی نه به اندازه می‌کنم امشب

(همان: ۶۶)

این خواب نه کذب است و کجا کذب شناسد
این بنده پرورده آب و علف تست

(همان: ۹۴)

تنها نه دلم باده نابخ همه خون است
مغز قلم و مغز کتابش همه خون است

(همان: ۱۱۳)

۱-۹ صوت (شبه جمله)

صوت‌ها، شبه‌جمله‌های عاطفی هستند که از احساسات و هیجانات آتی سرچشمه می‌گیرند و در یک لحظه با صوت و نوای خاص خود که به معنی آن‌ها بر می‌گردد، بیان می‌شوند و در معانی مختلفی چون: بشارت، تنبیه، تعجب، حسرت، تشویق، هشدار، و... بروز می‌کنند.

صوت در اشعار عرفی در بسیاری مواقع استفاده شده است که از احساسات غنی او سرچشمه می‌گیرد. این صوت‌ها در اشعار او بیشتر در معانی همچون بشارت در ۳۰ مورد (خوش، مژده، بادا بشارت، مژدگانی، خرم، ای خوش، خوشا، چه خوش، شاد بادا)، تعجب در ۱۷ مورد (وه، تعجب)، حسرت در ۵۴ مورد (حیف، آه، فغان، وای، فریاد، دردا، ای ناخوش)، هشدار در ۴۸ مورد (زنهار، زهی، حذر، هان، مبادا، هیهات، هشدار، حاشا)، تشویق در دو مورد (مرحبا) و شکر در دو مورد (صد شکر) استفاده شده اند. با بررسی تعدد این صوت‌ها و نحوه گزینش آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که عرفی بیش از هر چیز از اصوات حسرت، هشدار و بشارت استفاده کرده است که این مسئله تا حدی از روحیه او نشئت می‌گیرد؛ البته تنوع این صوت‌ها در کلام او نیز به تازگی

شعرش کمک بسیاری کرده و احساسات او را به خوبی به نمایش گذاشته است. در زیر می‌توان به برخی از این موارد توجه کرد:

خوش آنکه عشق بپرسد نشان هستی من ز خود بجویی و گویی به او نشان مرا

(همان: ۱)

به لذت ابد از زخم او دلا مژده که داد بی‌اثری انفعال مرهم را

(همان: ۱۰)

بادا بشارت دل محنت شناس ما کامد غمی به کندن شهر حواس ما

(همان: ۲۰)

هرگز نکند فوق زهی نقص خرافات وای که مستانه یار، جعد پریشان شکست

ساغر لبریز کفر بر سر ایمان شکست

(همان: ۱۰۷)

ای طایر بهشت ز باغ دلم حذر کاین لاله زار داغ گلستان آتش

(همان: ۲۴۶)

وای بر من که غیوری ز کفم دل بربود که گرش دست دهد، خون تبسم ریزد

(همان: ۲۷۶)

عجب آب و هوایی دارد این دیر کهن عرفی که تخم مهر می‌کاریم و جز دشم نمی‌روید

(همان: ۳۶۶)

زهی بی آبرو آن دل که از وی به کاویدن محبت می‌تراود

(همان: ۴۵۶)

حاشا که بشکند لب نانی به دستی که ما ز نعمت مقصود شسته ایم

(همان: ۷۴۳)



۲- نحو

ساختار جملات در اشعار عرفی

ساختار جملات در اشعار شاعران به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول جملاتی که همه اجزای جمله در جای خود قرار دارد و جابه‌جایی خاصی در آن صورت نگرفته است و به آن‌ها جملات دستورمند می‌گویند. این جملات معمولاً روان

و ساده‌اند؛ اما دسته دوم جملاتی هستند که اجزای آن‌ها به دلیل ایجاد وزن و زیباتر جلوه کردن جابه‌جا شده‌اند.

با توجه به توضیحات فوق باید گفت، اشعار عرفی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته غزلیاتی که دارای ردیف‌های فعلی بوده و معمولاً جملات دستورمند دارند؛ مانند نمونه‌های زیر:

هر که با آن نامسلمان یک نفس همراه شد

با خدای خویش در هرگام پیمانی شکست

(همان: ۶۸)

این باده خون حوصله ما به خاک ریخت

(همان: ۸۵)

ناقوس عشق می‌زنم و رقص می‌کنم

(همان: ۱۱۶)

بر عیش دل مبنده که او را ثبات نیست

(همان: ۲۳۵)

دسته دوم نیز جملاتی هستند که در آن‌ها اجزای جمله جابه‌جا شده است.

این قبیل جمله‌ها به چهار قسمت تقسیم می‌شوند:

۱. فاعل در پایان جمله

خون‌بهای دو جهان ست نگاهت، فریاد

(همان: ۲)

تأثیر حسن دوست ندارد خیال دوست

(همان: ۴۴)

از ناله شبانه اثر برده‌ایم ماز ناله شبانه اثر برده ایم ما

(همان: ۷۲)

ماهیت هر چیز که اندیشه کند فهم

(همان: ۷۸)

ز فیض طبع کسی سحرساز شد عرفی

(همان: ۲۳۳)

سازد به برگ لاله بدل برگ یاسمن

تشویش این نگاه مبیناد روی دوست



۲. مفعول در پایان جمله

در دل ما غم دنیا غم معشوق

باده گر خام بود پخته کند شیشه ما

(همان: ۶)

هوای باغ محبت به غایتی گرم است

که هیچ سبزه ندیده‌ست روی شبنم را

(همان: ۱۰)

باز ماتم نو شد این جان بلا فرسوده را

وه که از دل برکشید این آه دردآلوده را

(همان: ۱۷)

۳. فعل در ابتدای جمله

چه بلا دلکشی ای جلوه‌گه یار

که ذوق طوبی ز تماشای گیاه تو

مرا

(همان: ۲)

ساکن میخانه ما باش عرفی زانکه نیست

چشمه نور و صفا در سایه دیوار ما

(همان: ۵)

باز می‌دارد ز افغان ذوق خاموشی مرا

(همان: ۱۹)

۴. متمم در آخر جمله

نومید ز بالین که برخاسته، یا رب

کز نرگس تر ژاله فشاند به سمن‌ها

(همان: ۳)

اندر آن بیشه که با شیر دمم آفت

روبه از بی‌جگری رم کند از بیشه ما

(همان: ۶)

آب و رنگ چمنم آمده از طبع بهار

(همان: ۸۳)

نتیجه‌گیری

عرفی شیرازی، شاعری نازک‌اندیش و خیال‌پرداز است که توانسته شیوه‌ای مخصوص و خلاقانه برای بیان مفاهیم و مضامین ابتکاری خود ایجاد کند. این شاعر همزمان با تغییر و تحوّل که او و شاعران هم‌ردیف او در سطح فکری و سطح ادبی شعر زمان خود ایجاد می‌کنند، نوآوری‌های خاص و جدیدی نیز در سطح زبانی شعر



خود خلق کرده که دوشادوش مضمون‌آفرینی‌های تازه، در قالب شکل و محتوایی بدیع به ادبیات فارسی عرضه می‌کند. به بیان بهتر باید گفت، عرفی در شعر خود زبانی مخصوص دارد که با بررسی آن از زاویه صرف و نحو می‌توان به ممیزات و تشخیص سبکی او از این منظر پی‌برد. برای نمونه، این شاعر دلبستگی خاصی به برخی واژه‌ها و کلمات دارد که بسامد بالای بعضی از آنها می‌تواند به منزله یک ویژگی سبکی در سطح زبان شعر او و از زاویه صرفی مورد توجه قرار گیرد. ترکیب‌سازی‌های خاص و تازه شاعر، وابسته‌های خاص عددی - که در شعر شاعران پس از او بسامد بالاتری پیدا می‌کند - و سرانجام بسامد بالای صوت، از دیگر ویژگی‌های صرفی در سطح زبانی سبک عرفی است که می‌تواند به مثابه شیوه خاص زبانی او جلب نظر کند. ضمن آنکه ممیزات خاص نحوی شعر عرفی نیز در دو سطح جملات با ردیف‌های فعلی و دستورمند و جملات با جابه‌جایی‌های نحوی، از دیگر خصوصیات زبانی شعر اوست که می‌توان در بررسی سطح زبانی سبک این شاعر، به مثابه شاخصه‌ای مهم و اختصاصی در نظر گرفت.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی‌خان (۱۳۳۶)، **آتشکده آذر**، چ اول، تهران: امیر کبیر.
- احمد رازی، امین، (۱۳۴۰)، **هفت اقلیم**، مصحح جواد فاضل، چ اول، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۶۸)، **دستور زبان فارسی ۱**، چ ۶، تهران: انتشارات فاطمی.
- حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴)، **طرز تازه**، چ اول، تهران: سخن.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۸)، **دستور زبان فارسی**، چ ۱۴، تبریز: ستوده.
- رضویان، حسین (۱۳۹۳)، **سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه جلال‌آل‌احمد**، مطالعات بلاغی زبانی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره نهم، صص ۱۳۱ - ۱۴۶.
- سدارنگانی، هرومل (۱۳۵۵)، **پارسی‌گویان هند و سند**، چاپ اول، هند: بنیاد فرهنگ ایران.
- سلندری، مرادعلی و دیگران (۱۳۹۴)، **تکرار به مثابه دوگانه‌سازی صرفی: با شواهدی از زبان فارسی**، جستارهای ادبی، آماده انتشار، انتشار آنالین.
- شفیی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، **موسیقی شعر**، چ دهم، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۴)، **شاعر آینه‌ها**، چ ۲، تهران: سخن.



- عرفی، جمال‌الدین سیدی (۱۳۸۲)، **دیوان (غزلیات)**، به تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری، ج ۱، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- فخرالزمانی، عبدالنبی (۱۳۴۰)، **تذکره میخانه**، به اهتمام احمد گلچین معانی، چ اول، تهران: شرکت نسبی حاج محمد حسینی و شرکاء.
- گوپا موی، محمد قدرت‌الله (۱۳۳۶)، **نتایج الافکار**، به کوشش اردشیر خاضع، چ اول، بمبئی: چاپخانه سلطانی.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- نعمانی، شبلی (۱۳۶۸)، **شعر العجم**، جلد ۳، چ سوم، تهران: دنیای کتاب.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، **تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی**، ج ۴، چ اول، تهران: فروغی.
- نهایندی، عبدالباقی (۱۳۸۱)، **مآثر رحیمی**، چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶)، **دستور زبان فارسی ۱**، با همکاری غلامرضا عمرانی، چ ۱۰، تهران: سمت.
- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۴۰)، **مجمع الفصحا**، ج ۴، چ اول، تهران: امیرکبیر.

